



حرف اول

مدیرمسئول

کارآمدی همه جانبه، پایانی بر توطئه دشمن

انقلابی ایران مشهود باشد، بر دشمنان این نظام و این ملت مکشوف و مشهود است. دشمن دریافته است که پیشرفت جمهوری اسلامی و کسب موقعیت سیاسی برجسته‌اش در عرصه بین‌الملل و ارتقای رتبه‌ی آن در بسیاری از زمینه‌ها در منطقه و جهان و به پایداری این نظام خواهد انجامید. دشمن به این نتیجه آگاه گردیده است که پایداری جمهوری اسلامی به بیداری جوامع اسلامی و احیانا خیزش امت اسلام خواهد انجامید و در پی آن بیداری جهانی تحقق خواهد یافت و این؛ یعنی تزلزل در ارکان نظام سرمایه‌داری؛ یعنی مانع جدی بر سر راه زیاده‌خواهی‌های نظام سلطه؛ یعنی سدی فولادین در برابر تجاوزگری‌های قدرت‌های استعمارگر؛ یعنی چالش جدی پیش‌روی لیبرال-دموکراسی؛ یعنی مهر بطلان بر جادوگری‌های امپراطوری رسانه‌ای دشمن؛ یعنی شمارش معکوس قدرت اهریمنی دشمن؛ یعنی شکست فضاحت بار طاغوت. طبیعی است که دشمن هرگز در برابر فشارهایی که از ناحیه‌ی جمهوری اسلامی بر او تحمیل گردیده است لحظه‌ای ساکت و آرام ننشیند و هر آن، در اندیشه‌ی فروپاشی این نظام، تمام نیروهای زبده‌ی سیاسی و تجهیزات پیشرفته و به تعبیری، تمام نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای روزآمد خود را به کار گیرد تا برای سرنگونی جمهوری اسلامی طراحی و برنامه‌ریزی کنند. ترفندها و مکر و فریب‌های دشمن هنگامی خنثی خواهد شد که نظام جمهوری اسلامی با کارآمدی همه جانبه‌اش و با قدرت تمام بتواند در مبارزه با دشمن صف‌آرایی کند و او را از رسیدن به اهداف و اغراض پلید و شومش باز دارد و از عملکرد ناروایش در براندازی نظام پشیمان سازد.

کارشناسان و نویسندگان محترم فرهنگ پویا بر آن شدند تا این شماره از نشریه را به تبیین و تشریح ابعادی از کارآمدی نظام جمهوری اسلامی اختصاص دهند.

با گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی - برخلاف همه‌ی ترفندهایی که دشمنان در مسیر سرنگونی نظام جمهوری اسلامی تاکنون به کار بسته‌اند- دنیا به روشنی تمام شاهد تثبیت نظام جمهوری اسلامی و شکوفایی ثمرات آن، چه در درون کشور و چه در عرصه‌ی جهانی است. در این میان، هجمه‌های سنگین و شکننده و تحلیل‌برنده‌ی دشمنان انقلاب اسلامی بر نظام و ملت به نوبه‌ی خود دلیل روشنی بر پیشرفت چشم‌گیر جمهوری اسلامی در قلمروهای سیاسی، نظامی، علمی، فرهنگی و اقتصادی تلقی می‌گردد، و گرنه چه دلیلی داشت دشمن این گونه به طور مستمر و پی در پی در اندیشه‌ی مبارزه با جمهوری اسلامی تا سر حد سرنگونی نظام به طور کلان سرمایه‌گذاری کند؟ برای یک نظام بی‌خاصیت و در حال احتضار و رو به نابودی و مرگ که این همه سرمایه‌گذاری نمی‌کنند!

آمارها و اظهارات کارشناسان امور سیاسی و نظامی و علمی و اقتصادی در سطوح مختلف ملی و بین‌المللی به خصوص آشکارا نشان می‌دهد که تا کجا جمهوری اسلامی در تحقق منویات و اهداف خود موفق عمل کرده و تا چه حد به افق چشم‌انداز خویش نزدیک و نزدیک‌تر شده است. کافی است به جای منفی‌نگری‌ها و توجه بیش از اندازه به چالش‌ها و نارسایی‌ها، قدری هم به مطالعه‌ی اسناد معتبر و یا دست کم به مروری بر آن‌ها روی آوریم تا موفقیت‌های نظام را در همه‌ی ساحت‌هایی که اشاره شد و در مقالات پیش‌رو بازنمایی خواهد شد، مشاهده کنیم. اسناد و مدارک مزبور و ده‌ها برابر آن همه پیش‌روی دشمن و بر روی میز کاری او باز است. ناراحتی و نارضایی و احیانا خشم و غضب دشمن و اقدامات واهی و جاهلان‌ه‌ی او علیه جمهوری اسلامی از همین ناحیه ناشی می‌گردد. در موارد بی‌شماری، بیش از آن چه پیشرفت‌های نظام بر ملت



ویژگی‌های کارآمدی از دیدگاه قرآن

علی اکبر عالمیان

اشاره کارآمدی و کارایی هر نظامی به اهداف بلند و متعالی آن نظام بستگی دارد و برای رسیدن به این اهداف به وجود مدیران و حاکمانی متقی، مومن، کاربلد و متخصص نیازمند است. مقاله‌ی حاضر به همین بحث با استفاده از آیات الهی پرداخته است. در این تحقیق برآنیم تا به مسئله‌ی تاکید قرآن بر وجود مدیریت در جامعه بپردازیم و حاکمان کارآمد از نگاه قرآن را بیان کرده و سپس به نشانه‌ها و ویژگی‌های حاکم کارآمد از دیدگاه قرآن اشاره نماییم.

تاکید قرآن بر وجود مدیریت در جامعه

قرآن کریم بر ضرورت وجود حکومت و مدیریت در جامعه تاکید فراوان دارد. برخی از آیاتی را که می‌توان شاهد این مدعا دانست از این قرارند:

۱- مدیریت خداوند بر جهان: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»؛ پس سوگند به تدبیر کنندگان کارها.^۱

۲- اعطای مدیریت (امامت) به پیامبران: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ (به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل

گوناگونی آزمود. و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!» ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته‌ی این مقامند).^۲

۳- لزوم وجود مدیر در هر جامعه‌ای: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است.^۳ و «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»؛ (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم! کسانی که

نه گانه‌ای است که تو با آنها به سوی فرعون و قومش فرستاده می‌شوی؛ آنان قومی فاسق و طغیانگرند!^{۱۱}

۲-۳- حکمت و علم: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم.^{۱۲}

۲-۴- امانتداری: خداوند کلام دختر حضرت شعیب علیه السلام را نقل می‌کند که او پیشنهاد به کارگیری حضرت موسی علیه السلام را به پدر می‌دهد و دلیل شایستگی او را نیز نیروی جسمانی و امانت داری مطرح می‌سازد: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»؛ یکی از آن دو زن (دختر حضرت شعیب) گفت: ای پدر، او (موسی) را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که استخدامش کنی (این مرد) نیرومند با امانت است.^{۱۳}

۳- حضرت داود علیه السلام: حضرت داود علیه السلام پیامبری بود که دارای حکومت بود: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...»؛ ای داود! ما تو را خلیفه و (نماینده‌ی خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن.^{۱۴} کارآمدی های او را می‌توان این گونه برشمرد: ۱-۳- علم و حکمت: «وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ». خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می‌خواست به او آموخت.^{۱۵} «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا...»؛ و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم.^{۱۶}

۲-۳- دارای فضیلت بزرگ: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِمَّا فَضَّلْنَا يَا جِبَالُ أَوْبَىٰ مَمَّهَ وَالطَّيْرِ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ»؛ و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم؛ (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم: ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گویند! و آهن را برای او نرم کردیم.^{۱۷}

۳-۳- مومن و خداترس: «وَإِذْ كُرَّ عِبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»- ای پیامبر! ... به خاطر بیایور بنده ما داود علیه السلام را که صاحب قدرت، و بسیار بازگشت کننده به خدا بود.^{۱۸}

۳-۴- قضاوت عادلانه: «وَوَسَّيْنَا لَهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخِطَابَ»- و حکومت داود را استحکام بخشیدیم و به او دانش و شیوه داوری عادلانه عطا کردیم.^{۱۹}

۳-۵- تخصص: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ نَاسِكُمْ فَبَلَغْتُمْ لَنَا سَاكِرُونَ»- و به او (داود) فن زره سازی برای شما را آموختیم تا شما را از (خطرات) جنگتان حفظ کند، پس آیا شما شکرگزار هستید؟!^{۲۰}

۴- حضرت سلیمان علیه السلام: یکی از پیامبران بزرگی است که هم دارای مقام نبوت بود و هم دارای حکومت بی نظیر و بسیار وسیع: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛ گفت: پروردگارا! مرا پیامبر و مرا ملکی عطا کن که پس از من کسی سزاوار آن نباشد، که تو بخشاینده‌ای.^{۲۱}

برخی از نشانه‌های کارآمدی های سلیمان را می‌توان این گونه برشمرد: ۱-۴- صالح و مومن: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ»؛ و به داود سلیمان را بخشیدیم که نیک بنده ای است و بسیار به سوی خدا توبه می‌کند.^{۲۲}

۲-۴- علم و دانش: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا...»؛ و ما به داوود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم.^{۲۳}

نامه‌ی عملشان به دست راستشان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند؛ و بقدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی‌شود.^{۲۴}

۴- لزوم انتخاب جانشین برای مدیران: «وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»؛ موسی به برادرش هارون گفت: تو در میان قوم من جانشین باش. در این مورد باید به انتخاب علی علیه السلام به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اشاره کرد که در برخی از آیات از آن سخن به میان آمده است مانند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ ای پیامبر! آنچه از خداوند بر تو نازل شد، به خلق برسان که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای و خداوند تو را از شر و آزار مردمان (منافق و دو رو) محفوظ خواهد داشت، بیم مکن و دل قوی دار که خداوند گروه کافران را به هیچ راه موفقیتی، راهنمایی نخواهد کرد.^{۲۵}

مدیریت کارآمد از نگاه قرآن

با توجه به آیات قرآن می‌توان آیتانی را استخراج کرد که بر وجود مدیریت کارآمد در جامعه تاکید دارند. این مدیریت نشانه‌هایی دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در عین حال مدیریت کارآمد به شکل‌های زیر عینیت می‌یابد:

- ۱- حکومت انبیا: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا...»؛ ما آن‌ها را پیشوایان هادی به امر خودمان قرار دادیم.^{۲۶}
- ۲- حکومت مستضعفان: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ و می‌خواهیم بر مستضعفین زمین منت بگذاریم و آن‌ها را رهبران و وارثان قرار دهیم.^{۲۷}
- ۳- حکومت شایستگان: «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ حکومت و سروری بر زمین برای بندگان صالح و شایسته‌ام است.^{۲۸}

مدیران کارآمد در قرآن

مدیران کارآمد در قرآن همان پیامبران الهی می‌باشند که به چند نمونه از آنان اشاره می‌گردد:

۱- حضرت ابراهیم علیه السلام: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ...»؛ ابراهیم یک اسوه‌ی نمونه و بزرگ برای شما بود.^{۲۹} این اسوه‌ی حسنه کارآمدی خود را در بیرون آمدن موفق در آزمایش‌های الهی نشان داد: «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»؛ (به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود، و او به خوبی از عهده‌ی این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم!»^{۳۰}

۲- حضرت موسی علیه السلام: کارآمدی موسی علیه السلام در موارد زیر به اثبات می‌رسد: ۱-۲- مغلوب کردن فرعون و ساحران: که از آیه‌ی (۱۰۳) به بعد سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف بدان پرداخته شده است.

۲-۲- نشان دادن معجزات: «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ و دست را در گریبان داخل کن؛ هنگامی که خارج می‌شود، سفید و درخشنده است بی آنکه عیبی در آن باشد؛ این در زمره‌ی معجزات

روزی فراوان به آن‌ها می‌رسید تا آن‌که اهل آن شهر نعمت خدا را کفر ورزیدند و خدا هم به دلیل کاری که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و بیمناکی را به آن‌ها پوشانید.^{۳۳} حکومت کارآمد از نگاه قرآن کریم حکومتی براساس حق محوری است: «وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خداوند آنان را که از میان شما ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که در زمین پیشوا و خلیفه خود قرارشان دهد، همان گونه که صالحان پیشین را وعده‌ی خلافت داده و پیشوا قرار داد و علاوه بر این، دینی را که برای ایشان پسندیده است بر همه‌ی ادیان تسلط و تمکین عطا کند و پس از گذراندن دوره‌ی خوف و ترسشان، ایمنی کامل عطا کند، تمامی این‌ها برای آن است که در چنین فضایی مرا به یگانگی و بدون هیچ گونه شرکی بپرستند.^{۳۴}

تقوا

نظام و حکومت در صورتی کارآمد خواهد بود که حاکمانی لایق داشته باشند و تقوا و پرهیزگاری یک مدیر یکی از مهمترین عوامل کارآمدی نظام به شمار می‌آید. بیش از دوپست آیه در قرآن بر مسئله‌ی «تقوا» تاکید دارند. خداوند به همگان دستور می‌دهد که تقوا داشته باشند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ...»؛ ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید،...^{۳۵} چرا که تقوا موجب رستگاری شخص است: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ از خدا پروا کنید شاید رستگار گردید.^{۳۶} و تنها عامل تکریم انسان نزد خداوند به شمار می‌رود: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...»؛ مسلمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست.^{۳۷} و تنها توشه‌ی انسان در سفر آخرت به شمار می‌آید: «...فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَىٰ...»؛ بهترین توشه تقواست.^{۳۸} تقوای یک حاکم موجب دقت نظر او در امر حکومتی و پرهیز از وسوسه‌های شیطانی است: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ بی‌تردید کسانی که تقوا ورزند، هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد یا شیطانی نورزننده (بر دل‌ها) به فکرشان آسیب رساند (بی‌درنگ) متذکر شوند و در آن گاه بینا باشند.^{۳۹} علاوه بر این که بر بصیرت و پیشوا و می‌افزاید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا کنید برای شما نیرویی جدا کننده (تشخیص‌دهنده‌ی حق از باطل) قرار می‌دهد.^{۴۰}

۳-۴- قاطعیت و صلابت: «وَتَقَفَّذَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْإِهْدَهْدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْعَائِيِينَ. لَأَعَذَّبَنَّ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذِيحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ؛ (سلیمان) در جستجوی آن پرنده (دههد) برآمد و گفت: «چرا هدهد را نمی‌بینم، یا اینکه او از غایبان است؟! قطعاً او را کیفر شدیدی خواهم داد یا او را ذبح می‌کنم یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد.»^{۴۱}

۴- حضرت یوسف علیه السلام

دو نمونه از دلایل کارآمدی حکومت حضرت یوسف علیه السلام را می‌توان این گونه برشمرد:

۱-۴- دانایی و توانایی: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبان (امین) و دانایم.

۲-۴- مورد اعتماد و امانت‌داری: «وَقَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُكَ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ»؛ پادشاه گفت: «او (یوسف) را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود گردانم!» هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و با او صحبت کرد (پادشاه به عقل و درایت او پی برد) و گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری، و مورد اعتماد هستی.»^{۴۲}

نشانه‌ها و ویژگی‌های حاکم کارآمد از دیدگاه قرآن

یکی از نشانه‌های حکومت کارآمد وجود حاکمانی کارآمد است. برخی از ویژگی‌های حاکم کارآمد را می‌توان این گونه برشمرد:

خدامحوری

مهم‌ترین نشانه‌ی کارآمدی یک حکومت، خدا محوری حاکمان آن و محوریت قوانین آن بر مبنای شرع مقدس است. حکمت ارسال پیامبران نیز بر همین اساس بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَبَسُّرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی را هدایت کرد و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود.^{۴۳} سرپیچی از دستورات شرع و خروج از ولایت الهی عواقب خوبی برای نظام و جامعه نخواهد داشت: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ و خداوند مثل شهری را نمونه آورد که در آن امنیت اطمینان بخش حکم‌فرما بود و از هر جانب



نظام و حکومت در صورتی کارآمد خواهد بود که حاکمانی لایق داشته باشند و تقوا و پرهیزگاری یک مدیر یکی از مهمترین عوامل کارآمدی نظام به شمار می‌آید. بیش از دوپست آیه در قرآن بر مسئله‌ی «تقوا» تاکید دارند.

یکی دیگر از نشانه‌های کارآمدی یک حکومت علم، دانایی و حکمتی است که یک حاکم باید داشته باشد. خداوند در آیه‌ی پنجاه و چهار سوره‌ی نسا، کتاب و حکمت را قبل از ملک عظیم آورده و بر اهمیت آن تاکید می‌کند: «آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا».

آل ابراهیم (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم. خداوند به داود و سلیمان علم عنایت فرمود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا»؛ و ما به داود و سلیمان، دانشی عظیم دادیم.^{۳۵} خداوند به همین دلیل این دو پیامبر را ستوده است: «فَفَقَّهْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّمْنَا دَاوُدَ حُكْمًا وَ عَلَّمَاوَسَّخْرَةَ مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالِ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ»؛ ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم و به هر یک از آنان (شایستگی) دوری و علم فراوانی دادیم و کوه‌ها و پرندگان را با داوود مسخر ساختیم که (همراه او) تسبیح (خدا) می‌گفتند و ما این کار را انجام دادیم.^{۳۶} یوسف از این عنایت الهی شکرگزاری می‌کند: «زَبَّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ»؛ پروردگار! بخشی (عظیم) از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر خوابها آگاه ساختی! ای فریبنده‌ی آسمانها و زمین! تو ولی و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما.^{۳۷} در مورد حضرت طلوت نبی نیز از علم و حکمت او سخن می‌گوید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَلَيْسَ لَكَ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طلوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند با اینکه ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، وسیع است و (از) لیاقت افراد برای منصبها) آگاه است.^{۳۸}

خدمت به فقرا و مستمندان

میزان کارآمدی یک نظام وابستگی بسیار زیادی به میزان رسیدگی حکومت به وضع محرومان دارد؛ به دیگر سخن، آن حکومتی کارآمد است که بتواند حق محرومان را بگیرد و از آنان حمایت کند. حکومتی که عاجز از دستگیری از مساکین و مستمندان باشد، این حکومت مصداق

تزکیه

تزکیه را نیز باید از ضروریات و بایسته‌های حاکم کارآمد دانست. خداوند از ویژگی‌های پیامبر ﷺ به همین مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ او خدایی است که در میان مردم امی و بی سواد پیامبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت تا بر آنان آیات خدا را تلاوت کند، او مردم را پاک و تزکیه می‌کند و کتاب (شریعت) و حکمت الهی را به آنان یاد می‌دهد، هرچند پیش از این در جهالت و گمراهی آشکار بودند.^{۳۹} در آیه‌ی نهم سوره‌ی شمس نیز آمده است: «فَذُفِّقْ مَنْ زَكَاةً»؛ بی تردید آن کس که به تزکیه و پاکی نفس خود پرداخت، رستگار گشت.^{۴۰}

ولایت پذیری

آن مدیری کارآمد است که در مسئله‌ی پذیرش ولایت معصومین و تبعیت محض در راه آنان ذره‌ای تردید و کم کاری به خود راه ندهد. ولایت پذیری یعنی اطاعت از خداوند «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»؛ هر که از فرستاده خدا اطاعت کند در حقیقت خدا را اطاعت کرده...^{۴۱} به تعبیر قرآن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده‌ی او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید.^{۴۲} در آیه‌ی دیگری نیز تاکید می‌شود که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری] پیشی مجوید و از خدا پروا بدارید که خدا شنوای داناست.^{۴۳} خداوند ولایت مداران را مومنان واقعی دانسته و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِدَّانَاوَا مَعَهُ عَلَى أُمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ...»؛ جز این نیست که مومنان (واقعی) کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌ی او ایمان آورده‌اند و چون در کار مهم اجتماعی (مانند امر مشورتی، جنگ، جمعه و عید) با او باشند از نزد او نمی‌روند تا از او اجازه بگیرند...^{۴۴}

بصیرت

از نشانه‌های کارآمدی حکومت و حاکم در قرآن، وجود بینش و بصیرت است. در قرآن کریم آمده است: «لِلْإِنْسَانِ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»؛ (نیاز به اخبار نیست) بلکه انسان بر نفس خویشتن بیناست.^{۴۵} در آیه‌ی دیگر نیز بر این نکته تاکید می‌شود که: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛ بگو: «این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزله است خدا! و من از مشرکان نیستم.»^{۴۶}

علم و حکمت

یکی دیگر از نشانه‌های کارآمدی یک حکومت علم، دانایی و حکمتی است که یک حاکم باید داشته باشد. خداوند در آیه‌ی پنجاه و چهار سوره‌ی نسا، کتاب و حکمت را قبل از ملک عظیم آورده و بر اهمیت آن تاکید می‌کند: «آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ ما به

می فرماید که پیامبری به سوی مردم آمده است که بسیار مهربان و رؤوف نسبت به همگان است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»؛ به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رؤوف و مهربان است.^{۵۵} یکی از مهم ترین مصادیق خدمت به مردم این است که یک مدیر همواره در دسترس مردم باشد، همان گونه که خداوند در وصف پیامبر ﷺ می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنْ فِيكُمْ رَسُولٌ اللَّهُ لَوْ طَبِعَكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأُمْرِ لَعَيَّبْتُمْ وَلَكِنْ اللَّهُ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ»؛ ای مردم، رسول خدا در میان شماست و شما باید از او تبعیت کنید و اگر او از شما تبعیت کند قطعاً جامعه به سختی و مشقت خواهد افتاد.^{۵۶}

تخصص و مهارت

یک حاکم در کنار تعهد و تقوا باید تخصص نیز داشته باشد: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ بپرسید از اهلش اگر که به آن علم ندارید.^{۵۷} حضرت آدم (علیه السلام) نیز وقتی خلیفه‌ی خدا شد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...»؛ (به خاطر بیایور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد.^{۵۸} خداوند به او تعلیم داد و او را متخصص بار آورد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...»؛ خداوند تمامی اسماء (علم اسرار آفرینش) را به حضرت آدم ﷺ آموخت.^{۵۹} در مورد سایر پیامبران از جمله حضرت داود نیز همین مسئله حکم فرما بوده است: «أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»؛ (خداوند خطاب به حضرت داوود می فرماید): زره های کامل و مناسب بیاف و آن را درست و دقیق اندازه گیری کن.^{۶۰}

صبر و سعهی صدر

یک مدیر کارآمد باید صبر و سعهی صدر را پیشه‌ی راه کار خود سازد چرا که در صورت فقدان این دو عنصر، درجه‌ی کارآمدی او پایین می‌آید. خداوند به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور به صبر می دهد: «فَاسْتَبِقِمْ كَمَا أَمَرْتُ»؛ پس همان گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن.^{۶۱} و «أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ»؛ در برابر آن چه می گویند شکیبا باش. در جایی دیگر نیز به صبر داوود اشاره کرده و می گوید: «أَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ.»؛ در برابر آن چه می گویند شکیبا باش و به خاطر بیایور بنده‌ی ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود!^{۶۲} در آیه ای دیگر آمده است: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ

بازر حکومت ناکارآمد است. در آیات گوناگون قرآن بر اصل کمک به نیازمندان تاکید شده است. خداوند به پیامبر اسلام دستور می دهد که: «فَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ پس حق خویشاوند و درویش بی نوا و در راه مانده را بده، این بهتر است برای آنان که (خشنودی) خدای را می خوانند و ایشانند رستگاران.^{۶۳} در جایی دیگر نیز می فرماید: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوَى الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ يَعْهَدُ لَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَجِنِّ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ نیکی آن نیست که روی خویش به سوی خاور و باختر فرا دارید بلکه نیکی (نیکی) آن کس است که به خداوند و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورده و مال را با این که دوست دارد - یا از بهره مندی دوستی خداوند - به خویشاوندان و یتیمان و بی نوابان و واماندگان در راه و خواهندگان و در (راه آزادی) بردگان بدهد و نماز بر پا دارد و زکات بدهد و نیز وفاداران به پیمان خویش چون پیمان بندند و (به ویژه) شکیبایان در سختی و تنگدستی و رنج و بیماری و به هنگام کارزار، آنانند که راست گفتند و آنانند پرهیزگاران.^{۶۴} خداوند همچنین تاکید می کند که: «بِشَأْنِكُمْ مَاذَا يُفْقَهُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّهِ وَاللَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.»؛ از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: آن چه از مال انفاق می کنی برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و نیازمندان در مانده در راه ماندگان باشد، هر کار نیکی که کنی، خداوند به آن دانا است.^{۶۵}

خدمت به مردم

حاکم کارآمد آن حاکمی است که به مردم خدمت بی منت کند و با آنان نهایت محبت و صمیمیت را داشته باشد. خداوند در این مورد خطاب با پیامبر ﷺ می فرماید: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ بال (عطوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر.^{۶۶} در جایی دیگر نیز می فرماید: «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ»؛ با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند و تنها رضای او را می طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برنگیر.^{۶۷} قرآن هم چنین در وصف پیامبر ﷺ می فرماید: «لَعَلَّكَ بَاطِحٌ نَفْسِكَ إِلَّا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛ گویی می خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی به خاطر اینکه آن ها ایمان نمی آورند.^{۶۸} و در آیه‌ی دیگر نیز



بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.^{۶۳} هم چنین قرآن می فرماید: «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْزِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»؛ [ای رسول ما] تو هم مانند پیامبران با عزم و اراده صبور باش و بر امت شتاب مکن.^{۶۴} سعی صدر نیز یکی دیگر از بایسته های یک حاکم کارآمد است. خداوند در آیهی اول سورهی انشراح خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: «الَمْ تَسْرَحْ لَكَ صَدْرُكَ»؛ آیا ما سینهی تو را گشاده نساختم، هم چنین حضرت موسی ﷺ به هنگامی که دعوت خود را شروع می کرد، اولین خواسته اش از خداوند شرح صدر بوده است؛ چنان که می فرماید: «قال رب اشرح لی صدري»؛ پروردگارا! سینه ام را گشاده کن.^{۶۵}

پاکدستی و پاکدامنی

پاکدستی و پاکدامنی را نیز باید از دیگر نشانه های کارآمدی یک حاکم دانست. خداوند یکی از نشانه های مومنین و بندگان خاص خود را افراد پاکدامن می داند: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»؛ و آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوی می جویند و چون به خشم آیند در می گذرند.^{۶۶} در این میان باید به حضرت یوسف ﷺ اشاره کرد که به عنوان مظهر پاکی و الگوی پاکدامنی معرفی شده است: «وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الِابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْبْ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ... قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الِذِي لَمُنْتَنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرَهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ قَالَ رَبِّ السُّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَ إِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَ أكنَ مِنَ الْبَاجِلِينَ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ و آن زن که او (یوسف) در خانه اش بود از وی کام خواست و در بها را بست و گفت بیا برای تو آماده است. گفت: «پناه بر خدا! او مهتر - خواجه و ولی نعمت - من است، جایگاهم را نیکو داشته به راستی که ستمکاران رستگار نمی شوند.» گفت: «این همان است که مرا در باره او سرزنش می کردید و همانا من از او کام خواستم و او خویشتن را نگاه داشت و اگر آن چه می فرمایم نکند، بی گمان زندانی شود و از خواران گردد.» (یوسف) گفت: «پروردگارا! زندان نزد من خوش تر است از آن چه مرا بدان می خوانند و اگر نیرنگ آن زنان را از من باز نگردانی به آنان گرایم و از نادانان باشم. سپس پروردگارش او را پاسخ داد و نیرنگشان را از او بگردانید که اوست شنوا و دانا.^{۶۷}

امانتداری

یک حاکم کارآمد باید امین بوده و با امانتداری خود بر توانایی حکومت خود بیفزاید. خصلت امانتداری حضرت یوسف ﷺ موجب اعتماد پادشاه مصر شده و باعث سپرده شدن مدیریت به او شد: «وَ قَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ»؛ پادشاه گفت: «او [یوسف] را نزد من آورید تا وی را مخصوص خود گردانم!»؛ هنگامی که (یوسف نزد وی آمد و) با او صحبت کرد (پادشاه به عقل و درایت او پی برد و) گفت: «تو امروز نزد ما جایگاهی والا داری و مورد اعتماد هستی.»^{۶۸} چون یوسف امانت دار بود به عنوان مسئول خزانه داری و امور مالی کشور نیز منصوب شد: «فَالِ اجْعَلْنِي عَلٰى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي خَفِيضٌ عَلِيمٌ»؛ (یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزان سرزمین (مصر) قرار ده که نگهدارنده و آگاهم.»^{۶۹} در مورد حضرت موسی ﷺ نیز دختر شعیب از امانتداری موسی نزد پدرش سخن می گوید: «قَالَتْ اِحْدَاهُمَا يَأْتِيَّ اسْتَاْجِرُهُ اِنْ خَيْرٌ مِّنْ اسْتَاْجَزْتُ الْقَوٰى الْاَمِيْنَ»؛ یکی از آن دو (دختر) گفت: «پدرم! او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی آن کسی است که قوی و امین باشد.»^{۷۰}

تدبیر و حسن مدیریت

تدبیر و حسن مدیریت نیز از نشانه های یک حاکم خوب و شایسته است. در قرآن نیز این ویژگی ذکر شده است: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰهُمُ اللّٰهُ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْاٰتِبٰٓءُ»؛ آن بندگان که چون سخن حق بشنوند نیکوتر آن را عمل کنند. آنان هستند که خدا آنها را به لطف خاص خود هدایت فرموده و هم آنان به حقیقت خردمندان عالمند.^{۷۱} در مورد تدبیر و حسن مدیریت، دو اصل مهمی که از نگاه قرآن توجه به آن مورد تاکید قرار گرفته است؛ عبارتند از: اصل تشویق و تنبیه که یکی از اصول مدیریت و عاملی مهم در جهت افزایش بهره وری از نیروی انسانی و سازمانی در راه کارآمدی حکومت است. به عنوان نمونه خداوند به پیامبر ﷺ می فرماید: «يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ»؛ ای پیامبر! مؤمنان را تشویق و ترغیب کن.^{۷۲} در آیات صدوینجاهونه و صدوشصت سورهی بقره نیز خداوند بر اصل تنبیه تاکید می فرماید: «اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَا اَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالْهُدٰى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّا لِلنَّاسِ فِي الْكِتٰبِ اُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَ يَلْعَنُهُمُ الْاَلْعٰنُونَ. اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَ اَصْلَحُوْا وَ بَيَّنُوْا فَاُولٰٓئِكَ اَتُوْبُ عَلَيْهِمْ وَاَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ»؛ کسانی که دلایل روشن و وسیلهی هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آن که در کتاب



و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.^{۷۵} در جایی دیگر نیز بر این اصل تاکید می‌ورزد: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛ کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست.^{۷۶}

اجرای حدود و دستورات الهی

اجرای حدود و دستورات الهی نیز از دیگر نشانه‌های حاکم کارآمد است. خداوند در قرآن تاکید می‌کند که: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُّهِينٌ»؛ و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است.^{۷۷} در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي الشُّرُوزَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ...»؛ همان‌ها که از فرستاده‌ی (خدا)، پیامبر «امی»، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزد خودشان است می‌یابند، آن‌ها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد، اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکی‌ها را تحریم می‌کند.^{۷۸}

قاطعیت اجرایی

قاطعیت اجرایی به این معنا است که یک حاکم اهل عمل باشد و نه فقط اهل وعده و سخن! آن حاکمی کارآمد است که وعده ندهد و اگر هم وعده می‌دهد، بدان عمل نماید. آیات گوناگونی در قرآن وجود دارد که می‌توان از آن لزوم قاطعیت اجرایی و عملی و بسنده نکردن به وعده و حرف را دریافت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا می‌گویید آن چه نمی‌کنید؟! نزد خداوند سخت دشمن داشته - مورد خشم و ناخشنودی - است سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.^{۷۹} در جایی دیگر نیز از ناپسند بودن سخنی که همراه با عمل نباشد سخن گفته و می

برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند خدا آنها را لعنت می‌کند و همه‌ی لعن‌کنندگان نیز آن‌ها را لعن می‌کنند. مگر آن‌ها که توبه و بازگشت کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند (و آنچه را کتمان کرده بودند؛ آشکار ساختند)؛ من توبه‌ی آنها را می‌پذیرم که من تواب و رحیمم.^{۸۰}

انتقاد پذیری

حاکمی کارآمد است که آن چنان سعه‌ی صدری داشته باشد که هرگونه انتقادی را به جان بخرد و در صد پاسخگویی برآید. با دیگران نیز مشورت کند. مثلاً خداوند در مورد انتقاد پذیری حضرت موسی (علیه السلام) و پاسخ گویی او می‌فرماید: «قَالُوا أُوذِيْنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛ گفتند: «پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم! (کی این آزارها سر خواهد آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می‌کنید!»^{۸۱} لزوم پاسخ گویی به سوالات و انتقادات به اندازه‌ای است که خداوند در آیات چهل و هفت تا پنجاه سوره‌ی مبارکه واقع بر لزوم پاسخگویی به دشمن ترین دشمنان نیز تاکید می‌کند.

مشورت

از دیگر نشانه‌های کارآمدی حاکمان، اهمیت دادن به مسئله‌ی مشورت است. مشورت با افراد صاحب نظر موجب افزایش کارایی یک مدیر شده و در جهت بهبود روش کار بسیار موثر است. آیات فراوانی از قرآن بر این اصل تاکید کرده و پیامبر را بر مشورت با دیگران تشویق می‌کند. در این مورد خداوند به ایشان می‌فرماید: «... فَأَعِيبْ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ پس آنها را بیخوش و برای آنها آموزش بطلب! و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!)

از نشانه‌های کارآمدی حاکمان، اهمیت دادن به مسئله‌ی مشورت است. مشورت با افراد صاحب نظر موجب افزایش کارایی یک مدیر شده و در جهت بهبود روش کار بسیار موثر است. آیات فراوانی از قرآن بر این اصل تاکید کرده و پیامبر را بر مشورت با دیگران تشویق می‌کند.



که برایشان پسندیده است بر همه‌ی ادیان چیره بگرداند و حتی با دنبال خوف و هراسشان، ایمنی بیابد.^{۸۶} حضرت یوسف علیه السلام نیز در خطاب به پدر و برادرانش وجود امنیت را یکی از ویژگی‌های حکومتش بر می‌شمارد: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مَعِيَ فِي شَاةِ اللَّهِ أَمِينِينَ»؛ به سرزمین مصر درآید که ان شاء الله بعد از این ایمن خواهید بود.^{۸۷}

عدالت

عدالت از ویژگی‌هایی است که باید در سنجهی آن، کارآمدی یک حکومت را ارزیابی کرد؛ به دیگر سخن یکی از نشانه‌های مهم سنجش کارآمدی یک نظام، میزان توجه آن نظام یا حکومت به مسئله‌ی عدالت و اجرای آن در جامعه است. خداوند متعال یکی از اهداف بعثت پیامبران را برقراری روابط اجتماعی عادلانه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛ همانا ما پیامبران خود را با معجزات روشن‌گر فرستادیم و با آنان کتاب (شریعت) و میزان (ترازوی عدل) نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند.^{۸۸} دستور خداوند به حاکمان نیز اجرای عدالت بین مردم است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...»؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید؛ و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت دوری کنید!^{۸۹} در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ سَاهِدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَدُولُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! پیوسته به عدل و داد بر پا نموده برای (خشنودی) خداوند گواهان باشید اگر چه (آن گواهی) به زبان خودتان یا پدر و مادر و خویشان باشد، (آن کس که برایش گواهی می‌دهید) اگر توانگر باشد یا درویش، خداوند به آن‌ها سزاوارتر است، پس (در گواهی دادن) از خواهش و کام دل پیروی نکنید که از حق به در روید - یا: گواهی به حق ندهید - و اگر زبان بیچنانید - یعنی به ناحق گواهی دهید - یا (از گواهی دادن) روی بگردانید، خداوند بدان چه می‌کنید آگاه است.^{۹۰} این اجرای عدالت در جاهای گوناگون معنا می‌یابد؛ چه در هنگام اختلاف بین مومنین: «... فَأَتْ فَاذِلُّوا وَبَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.^{۹۱} چه در برخورد با غیر مومنین: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ ... با آن‌ها (غیرمؤمنانی که با شما دشمنی نکرده اند) به عدالت رفتار کنید.^{۹۲} و حتی با دشمنان نیز باید به قسط و عدل برخورد کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ سَاهِدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَدُولُوا أَعْدِلًا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»؛ و عداوت گروهی نباید شما را بر آن دارد که از راه عدل بیرون روید، عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر است.^{۹۳} دستور موکد خداوند به پیامبرانی چون داود علیه السلام نیز اجرای این اصل مهم در کارآمدی حکومت

فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَثَلَوْنَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را از یاد می‌برید و حال آن که کتاب (تورات -) را می‌خوانید؟! آیا خرد را به کار نمی‌بندید؟!^{۹۴} خداوند هم‌چنین به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به خاطر نافرمانی مردم دچار زلزله نشود: «فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا تَعْبُدُ هُوَ لَآ مَا يَعْجُدُونَ...»؛ ای پیامبر! به خاطر کفر این مردم در شک و تردید قرار نگیر...^{۹۵} در آیه‌ی صدونبجه سوره‌ی اعراف نیز یکی از نشانه‌های قاطعیت اجرایی را در برخورد حضرت موسی علیه السلام با قوم گمراهش و حتی بازخواست برادر و جانشینش یعنی هارون بیان می‌کند: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعِجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَوْثَانَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ...»؛ و هنگامی که موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانی برآیم بودید (و آیین مرا ضایع کردید)؛ آیا در مورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت معیاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت کردید؟!))» سپس الواح را افکند و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوی خود کشید.^{۹۶}

صلابت در برابر دشمن

صلابت در برابر دشمن را نیز باید از ویژگی‌های حاکم شایسته دانست. دارا بودن یک حاکم از قدرت و صلابت همواره مورد تاکید قرآن بوده است: «إِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.^{۹۷} قرآن تاکید دارد که از دشمنان نهراسید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ پس اگر ایمان دارید از آنان ترسید و فقط از (مخالفت) من بترسید.^{۹۸} خداوند به جهاد کبیر در برابر دشمن تاکید می‌کند: «لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»؛ بنا بر این از کافران اطاعت مکن و به وسیله‌ی آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی بنما و از لزوم سخت گیری بر ضد آنان سخن می‌گوید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَأْمُرْهُمْ بِجَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»؛ ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند - و این کار را به صلاح مومنین می‌داند: «انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار! و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید.^{۹۹}

ایجاد امنیت

یکی دیگر از نشانه و عوامل کارآمدی در قرآن که از نیازهای فطری انسان نیز به شمار می‌آید، برخورداری از نعمت امنیت و آرامش است. یکی از وعده‌هایی که خداوند به مستضعفین می‌دهد، وجود امنیت در حکومت آرمانی اسلام است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»؛ خداوند به آنان که از میان شما ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده است که آنان را در زمین خلافت (و جانشینی خود) دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند به خلافت زمین رسانید و دین آنان را



پی‌نوشت‌ها:

- ۱. النازعات، ۵.
- ۲. بقره، ۱۲۴.
- ۳. رعد، ۷.
- ۴. اِسراء، ۷۱.
- ۵. اعراف، ۱۴۲.
- ۶. مائده، ۶۷.
- ۷. انبیاء، ۷۳.
- ۸. قصص، ۵.
- ۹. انبیاء، ۱۰۵.
- ۱۰. ممتحنه، ۴.
- ۱۱. بقره، ۱۲۴.
- ۱۲. نمل، ۱۲.
- ۱۳. قصص، ۱۴.
- ۱۴. قصص، ۲۶.
- ۱۵. ص، ۲۶.
- ۱۶. بقره، ۲۵۱.
- ۱۷. نمل، ۱۵.
- ۱۸. سبأ، ۱۰.
- ۱۹. ص، ۱۷.
- ۲۰. ص، ۱۹.
- ۲۱. انبیاء، ۸۰.
- ۲۲. ص، ۳۵.
- ۲۳. ص، ۳۰.
- ۲۴. نمل، ۱۵.
- ۲۵. مل، ۲۰ و ۲۱.
- ۲۶. یوسف، ۵۵.
- ۲۷. یوسف، ۵۴.
- ۲۸. نحل، ۲۶.
- ۲۹. نحل، ۱۱۲.
- ۳۰. نور، ۵۵.
- ۳۱. حج، ۱.
- ۳۲. بقره، ۱۸۹.
- ۳۳. حجرات، ۱۳.
- ۳۴. بقره، ۱۹۷.
- ۳۵. اعراف، ۲۰۱.
- ۳۶. انفال، ۲۹.
- ۳۷. جمع، ۲.
- ۳۸. شمس، ۹.
- ۳۹. نساء، ۸۰.
- ۴۰. نساء، ۵۹.
- ۴۱. حجرات، ۱.
- ۴۲. نور، ۶۲.
- ۴۳. قیامه، ۱۴.
- ۴۴. یوسف، ۱۰۸.
- ۴۵. نمل، ۱۵.
- ۴۶. انبیاء، ۷۹.
- ۴۷. یوسف، ۱۰۱.
- ۴۸. بقره، ۲۴۷.
- ۴۹. روم، ۲۸.
- ۵۰. بقره، ۱۷۷.
- ۵۱. بقره، ۲۱۵.
- ۵۲. حجر، ۸۸.
- ۵۳. کهف، ۲۸.
- ۵۴. شعراء، ۳.
- ۵۵. توبه، ۱۲۸.
- ۵۶. حجرات، ۷.
- ۵۷. انبیاء، ۷.
- ۵۸. بقره، ۳۰.
- ۵۹. بقره، ۳۱.
- ۶۰. سبأ، ۱۱.
- ۶۱. هود، ۱۱۲.
- ۶۲. ص، ۱۷.
- ۶۳. سجده، ۲۴.
- ۶۴. احقاف، ۳۵.
- ۶۵. طه، ۳۷.
- ۶۶. شوری، ۲۷.
- ۶۷. یوسف، ۲۳ و ۳۳-۳۴.
- ۶۸. یوسف، ۵۴.
- ۶۹. یوسف، ۵۵.
- ۷۰. قصص، ۲۶.
- ۷۱. زمر، ۱۸.
- ۷۲. انفال، ۶۵.
- ۷۳. بقره، ۱۵۹ و ۱۶۰.
- ۷۴. اعراف، ۱۳۹.
- ۷۵. آل عمران، ۱۵۹.
- ۷۶. شوری، ۲۸.
- ۷۷. نساء، ۱۴.
- ۷۸. اعراف، ۱۵۷.
- ۷۹. صف، ۲-۳.
- ۸۰. بقره، ۴۴.
- ۸۱. هود، ۱۰۹.
- ۸۲. اعراف، ۱۵۰.
- ۸۳. آل عمران، ۱۵۹.
- ۸۴. آل عمران، ۱۷۵.
- ۸۵. توبه، ۴۱.
- ۸۶. نور، ۵۵.
- ۸۷. یوسف، ۹۹.
- ۸۸. حدید، ۲۵.
- ۸۹. نساء، ۵۸.
- ۹۰. نساء، ۱۳۵.
- ۹۱. حجرات، ۹.
- ۹۲. ممتحنه، ۸.
- ۹۳. مائده، ۸.
- ۹۴. ص، ۲۶.